

هو

۱۲۱

نور الوجدت

خواجه عبدالله معروف به خواجه حوراء متخلص به مغربی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله که حقیقت از آفتاب روشنتر است و جمال وحدت از مرآت کثرت بهمه حال در نظر (ای سید) از حقیقت تو بسوی تو راهیست اگر بچشم همت مطالعه فرمائی چنان دانم که از صورت بحقیقت رسی و بُعد موهوم از میانه برخیزد (ای سید) یکی از بعد خبر دهد و آن را وجهی بود و دیگری از قرب نشان میدهد و آن را سببی باشد حقیقت تو بزبان این رساله با تو حرف میزند بر وحدت اطلاع دهد که آنجا تقریبست و نه بُعد و چون آفتاب وحدت طلوع فرماید بعد و قرب عین وحدت باشد (ای سید) هر فرقه با فرقه دیگر در نزاع وجدالست مگر اهل وحدت که ایشان با همه یکیند اگر چه هیچ کدام با او یکی نیست (ای سید) اهل وحدت از مذاهب مختلفه متضاده و مشارب متنوعه متناقضه مشرب خوب و لطیف و روحانی و مذهب عام و شامل حال و وجدانی انتزاع نمایند ایشان را جز این مذهبی خاص و مشربی مخصوص میباشد چنانچه در گفتگو آید و گفته شود که متکلم چنین گفت و حکیم چنین گفت و صوفی چنان (ای سید) وحدت باطن کثرتست و کثرت ظاهر وحدت و حقیقت در هر دو یکیست ای سید موجود یکیست که بصورت موهوم و متعدد مینماید ای سید تو را از وحدت به کثرت آورده‌اند و از یگانگی بدوئی وانموده‌اند بجهت حکمی که او سبحانه داند و بندگان خواص او باعلام او دانند و تو را چنان ساختند که از وحدت سابقه هیچ خبری نداری و از آن حال در توافری پیدا نیست بلکه تمام بلکه تمام عالم را حق سبحانه از وحدت بکثرت آورده بعد از آن چندی از بندگان را بیواسطه بخود آشنا ساخته از کثرت بوحدت برده و راه وصول از کثرت بوحدت را تعلیم فرموده.

بکثرت فرستاده چنانچه ایشان در کثرت وحدت میدیدند و بایشان فرمود که بدیگران تعلیم این طریقه نمایند ایشان امثال امر نموده اعلام آن طریقه نمودند هر که بر آنراه عمل کرده و پیروی آن جماعت بزرگواران نموده از کثرت بوحدت پیوسته و از دوگانگی به یگانگی رسیده. آن جماعت بزرگواران انبیاءاند و آن را وصول شریعت و طریقتست (ای سید) شریعت عبارت از فعلی چند و ترکی چند است که آنرا در کتب فقهی فقها بیان کرده‌اند و طریقت عبارت از تهذیب اخلاقست یعنی تبدیل اوصاف ذمیمه باوصاف حمیده که آن را سفر در وطن نیز گویند و تعبیر به سلوک نیز نمایند و آن در کتب مشایخ مسطور و در کتاب امام محمد غزالی به تفصیل مذکور است و بعضی آداب و اشغال که مشایخ آن را وضع کرده‌اند داخل طریقت است (ای سید) احکام شرعی که مبنای آن اثنینیت است بخاصیت موصل بوحدتست و سر آن را خداوند و خاصان او میدانند پس از اتصال اعمال که مربوط بکثرت بود بسوی وحدت اشارتست بانکه کثرت عین وحدتست (ای سید) نماز و روزه و حج و زکوة و امثال اینها که موصل بوحدتند بالخاصیت است که خالصاً لله مؤدی شوند چنانکه شرط کرده‌اند و معنی آن همه کس را بفهم در نگنجد و هر کس را تا چه معنی بخاطر رسد اما آنچه طالب وحدت را ضرور است آنست که تصور کند که نیت کردم نمازگذارم یا روزه گیرم مثلاً برای حقیقت خود وجود آن یعنی یافت او که او را گم کرده‌ام و میخواهم که باینوسیله عبادت وحدت که عین الله است طلوع نماید ای سید عابد اوست و معبود اوست عابد است در مرتبه تقیید و معبود است در مرتبه اطلاق و تمیز در مراتب از امور عقلیه است و موجود نیست مگر یک حقیقت که هستی صرفست (ای سید) چون نیک بنگری اخلاق ذمیمه که رفع آنها در طریقت واجبست همه مشعر است بر بیگانگی و دوئی و اخلاق حمیده که تحصیل آنها لازم است همه مُخبر و معلم است از آشنائی و یگانگی پس طالب وحدت را چاره نیست از شریعت و طریقت اگر چه سر اتصال در اول او را معلوم نباشد و در ثانی اگر تأملی نماید بشرط مناسبت غالباً بفهمد چنانکه اشارتی بان کردیم (ای سید) این همه اشتغال و اذکار و

مراقبات و توجهات و طرق سلوک که مشایخ وضع نموده‌اند برای رفع اثینیت است پس بدانکه فاصل میان وحدت که حقیقت بصورت کثرت مینماید و یکیست که بسیار در نظر می‌آید چنانکه احوال یکی را دومی بیند و چنانچه نقطه جواله بصورت دایره دیده میشود و چنانچه قطره باران نازله بشکل خط در نظر می‌آید.

پس وحدت عین کثرتست و کثرت عین وحدت یعنی عابد که در کثرتست همان معبود است در وحدت بذات و صفات خود در افعال و آثار ای سید عارفی رفیع مرتبه میفرمود که درویشی تصحیح خیالست یعنی غیر حق در دل نماید الحق خوب میفرمود (ای سید) چون حجاب جز خیال نیست رفع حجاب بیخیال باید کرد و شب و روز در خیال وحدت باید بود ای سید اگر سعادت می‌خواهی واحد باش و واحد شدن آنست که از توهم دوئی برآئی واحد بودن آنست که در وحدت و بر وحدت همیشه باشی و تفرقه خاطر و غم و اندوه از دوئیست چون دوئی از دل برود آرام و قرار میسرگردد چنانچه تا ابد بهیچ غم مبتلا نگردد و در دو جهان آسودگی حاصل شود.

چه آسودگی در عدمست شعر در عدم افکندم آخر خویش را وارهاندم جان پرتشویش را ای سید چون بحقیقت توحید برسی و وحدت صفت توگردد و اینکه نسبت تو بحق بعد از سلوک هیچ نیفزوده است همان نسبت است که پیش از سلوک بوده بلکه نسبت تو بحق پیش از وجود و بعد از وجود یکیست (ای سید) دانستی و پیدا کردی و یقین بهم رسانیدی که بهیچ آب و آتش زائل نگردد که از ازل تا ابد حق تعالی موجود است و بس و هرگز دیگری موجود نشده و توهم باطل اعتباری ندارد زید را بیماری پیدا شده که خود را عمر و دانست و از مردم از اوصاف زید شنیده در طلب او شد چون بعلاجهای خوب بیماری او رفع شد عمر و هیچ جا نبود زید بود و بس سی مرغ قصد سیمرغ نمودند.

چون بمنزلگاه سیمرغ رسیدند خود را سیمرغ دیدند پس حق تعالی خود را به صفت‌های خود میدانست این حقیقت چیزهاست و بعد از آن خود را باین صفتها وانمود آن عالم اینست اینجا غیر کجاست و غیر کجا موجود شد ای سید چون حقیقت کار اینچنین دانستی و معلوم تو شده که قرب و بعد و مسافت همه از توهم تو است کی دوری بود که نزدیکی حاصل شود و کی جدائی داشتی که پیوستگی پیدا کنی در عالم اگر هزار سال فکر کنی غیر از حقیقت مطلقه که عین وحدتست هیچ چیز نیابی بلکه هیچ ذاتی و هیچ صفتی و هیچ جنسی و هیچ جهتی چه خارجی و چه ذهنی و چه وهمی بهم نرسد که غیر او بوده همه اوست و اوست همه ای سید هر چه در ادراک میدراید همه اوست و هر چه در ادراک نمیدراید اوست آنچه او را وجود گویند ظهور اوست و آنچه او را عدم گویند بطون اوست اول اوست آخر اوست باطن اوست ظاهر اوست مطلق اوست مقید اوست کلی اوست جزئی اوست منزله اوست مشبه اوست (ای سید) با آنکه همه اوست از همه پاکست این اطلاق او نسبتی دیگر است غیر آن اطلاق که او همه است یا عین همه در این اطلاق هیچ کشفی و عقلی و فهمی نرسد و *وَيَحذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ* اینجاست (ای سید) شهود او در مراتب ظهور اوست و گاهی از مراتب بیرون بود و این شهود *كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ* بود و دوام او مستحیل است و حصول او و عدم او مقتضای جامعیت انسانیت که مظهر اسم الله است (ای سید) عارف را بالاتر از این مقامی نیست و در این مقام فنای کلی و انعدام صرفست و این از اقسام کلیه قیامتست (ای سید) این معارف در این مقام بتقریب نوشته شد باید که شب و روز در این سعی باشد که کثرت موهومه را که بعنوان غیریت در نظر میدراید از نظر ساقط شده مرأت وحدت شود و سالک جز یکی نبیند و جز یکی نخواند و جز یکی نداند (ای سید) طریق دیگر این است که لاله یعنی این همه چیزها که مشهودند نیستند باین معنی که گمند در وحدت ذات بصورت این چیزها ظاهر است و در نظرها مشهود پس اشیا باطنند و او ظاهر است در اشیا پس او هم ظاهر اشیا باشد هم باطن اشیا و جز ظاهر و باطن چیز دیگر نیست.

پس اشیاء اشیاء نباشد بلکه حق باشد و نام اشیاء بر اشیاء اعتباری بود که این نیز عین حقست (ای سید) طریق مراقبه از کلمات سابقه بوجوه مختلفه میتوان فهمید مراقبه عبارت از ملاحظه معنی وحدتست بهرچه که توان کرد اگر ملاحظه الفاظ و تخیل آنها واسطه تعقل معانی گردد آن را ذکرگویند الفاظ هرچه بود خواه لا اله الا الله خواه الله تنها و اگر بی تخیل الفاظ تعقل معانی کند مراقبه و توجه بود و وجوه او بسیار است چنانکه از کتب بزرگان معلوم توان کرد و مقصود آنست که معنی وحدت در دل قرارگیرد و ذکر لفظ الله چنانست که بحقیقت قلبیه بتوسط تصور مضغه صنوبریه متوجه گشته از این حیثیت که این حقیقت قلبیه مظهر حقست تخیل لفظ الله بکند و بر وی اطلاق نماید (ای سید) اگر بخود متوجه شوی و توانی این وجه را درست گردانی کار باسانی صورت می گیرد ای سید بدن تو صورت و مظهر روح تو است و غیر او نیست و این هر دو صورت جسمی و روحی موهومند چون لفظ الله بخیال گوئی و بآن حقیقت که بصورت این دو موهوم ظاهر است متوجه گردی و دانی که من همانم امید است که شهود شهادت وحدت در کثرت میسر شود و هرچه در نظر تو آید باید بدانی که صورت دارد و روحی دارد و حقیقتی دارد چه صورت ملک و ناسوت اوست و روح او ملکوت اوست و حقیقت او جبروت او که عبارت از ذات و صفاتست و لاهوت اوست که صفات غیر ذات نیست. آری در کشف و شهود مغایرتی اعتباری روی میدهد و آن در مقام حصول تجلیات صفات ذاتیه است و تا اینجا ذات و صفات را در یک مراتب اعتبار کردیم بجهت عینیت.

ای سید عالم علم حق است که تجلی ذات که الف اشارت باوست ظهور نموده و علم عین ذاتست ای سید حقیقت مطلقه ظهورات بینهایت دارد اما کلیات او پنج است ظهور اول ظهور علم اجمالی است ظهور دوم ظهور علم تفصیلی است ظهور سیم ظهور صورت روحانیه است ظهور چهارم ظهور صورت مثالیه است ظهور پنجم ظهور صور جسمانیه است و اگر ظهور انسانیه را جدابگیری ظهورات کلیه شش بود این ظهورات را ظهورات خمسه و یا سه گویند و حضرات نیز گویند.

ای سید انسان جامع همه ظهوراتست و بیان اینجا معیت بوجوه کثیره میتوان کرد ای سید باید بدانی که حقیقت انسانی در همه مراتب بصورتی که مناسب آن مرتبه باشد ظهوری دارد همه حقایق صور آن حقیقت است و این بمرتبه مقدم است بر همه حقایق اگرچه ظهور پایان از همه افتاده است ای سید سوره فاتحه که اول قرآن مجید است الحمدلله واقع شده و معنی آن اینست که جنس حامدیت و محمودیت مخصوص اوست.

یعنی حامد اوست و محمود اوست بهرحال و بهر صفت و بهر جا و بهر صورت غیر او حامد و محمودی نیست ای سید اول سوره بقره الم واقع شده الف اشارتست باحدیت که الف اول اوست و لام اشارتست بعلم که لام وسط اوست و میم اشاره است بعالم که میم آخر اوست یعنی احدیت صورت علم گرفت و علم صورت عالم ای سید آنچه تو را ضروریست تعقل معنی وحدتست و پیوسته در آن مراقب بودن و به تفصیل این معارف و رسیدن در اول امر هیچ در کار نیست چون بعنایت الهی وحدت در دل نشیند و خیال دوئی مرتفع گردد تو را صفائی رو خواهد داد که همه علوم و حقایق بر تو مکشوف خواهد شد و خفیه نخواهد ماند تا کثرت از نظر نرفته و تا توهم دوئی باقیست علوم صحیحه مشکل است که روی نماید.

ای سید چند روزی ریاضتی میباید بر خود گرفت و انفاس را مصروف این اندیشه باید ساخت تا خیال باطل از میان بدر رود و خیال حق بجای آن نشیند. ای سید تا این خیال در تو قرار نگرفته و باطن تو را فرا نگرفته بهیچ چیز متوجه نباید شد و چون این خیال قرار گرفت و تفرقه و دوئی بر طرف شد هیچ چیز تو را مزاحم نمیتواند شد چه نکته موهوم و باطل وجود حق تو را مزاحم نشود.

ای سید نسبت حق بعالم چون نسبت آبست بپرف بلکه نزدیکتر از آن باید دانست و یا چون نسبت طلا بزیورها که از آن درست نمایند و یا چون نسبت گل بظروفی که از آن ساخته شود و اینها همه یکیست ای سید رابطه میان عالم و حق هم من است چه عالم از او ناشی است و به او ایست و هم کلمه الی است چه عالم بسوی او راجعست و این صدور و رجوع هم در ازلست و هم در ابد و و هم در جمیع اوقات زمانی چه در هر آن عالم بحقیقت رود و از حقیقت برآید چون موج از دریا و هم کلمه فی است چه عالم در حق است و حق در عالم که بوجهی آن مظهر است و بوجهی این مظهر است و هم کلمه مع است چه معیت ذاتی و صفات و فعلی بی شبهه متحقق است و هم کلمه هواست چه عالم عین حقست و حق عین عالم و هم کلمه لیس است چه بوجهی عالم عالم است و حق حق نه عالم حق است و نه حق عالم است.

(ای سید) حق بوجهی از تمام روابط منزه است و میان عالم و حق رابطه نیست این اعتبار را لاتعین خوانند. ای سید هرکه حق را بر این وجه بشناسد حق را بوجهی ممکن شناخته باشد ای سید اول سالک را با اسم ظاهر متوجه باید شد و بیقین باید دانست که او پیداست بهمه صورت و معانی و هیچ صورتی و هیچ معنی نیست که جز او بود این معنی را مکرر نوشته‌ام بجهت تأکید باز مینویسم و مقصود اینست که فکر وحدت را لازم خود باید داشت و خود را در این فکرگرم میباید کرد چون در این فکر استغراق حاصل شود از اسم باطن نیز بهره مندی خواهی یافت.

ای سید اگر سالها بعبادت و طاعت و اذکار اشتغال نمائی و از وحدت غافل باشی از وصل محرومی اگرچه احوال و کیفیات غریبه روی نماید و انوار و واقعات جلوه گرگردد. ای سید حالی را که آن را وصل توهم کنی و ثمره آن حال علم وحدت نباشد بحقیقت آن وصل نیست آنچه ظاهرگشته مرتبه‌ایست از مراتب ظهور نه مقصود حقیقی که مطلق است و ظاهر در همه و عین همه تا چیزی ظاهر شود و بوجهی از وجوه با شئی از اشیاء مغایرت دارد آن منزل و مقصود نیست. ای سید هرگاه حقیقت این چنین باشد از اول تو را مراقبه مطلق ضروریست تا مسافتی نماند.

ای سید تفرقه و جدائی تازمانیست که همه را یکی نمیدانی و نمی‌بینی چون همه را یکی دانستی و دیدی از تفرقه و دوئی خلاص شدی. ای سید چون همه را یکی دیدی همه نماند بلکه یکی ماند و بس ای سید میان تو و مقصود راهی نیست که او را جدا از خود و غیر از خود میدانی چون دانستی که تو نیستی اوست و بس راه نماند جمعیت و آزادی و معرفت نفس و معرفت حق و غنای مطلق و وصل و کمال قرب اینجا حاصل شد و کار تمام گشت.

ای سید، چون باین مقام رسیدی که خود را ندیدی و او را دیدی آلودگی دنیا و آخرت در حق تو یکی شد و فنا و بقا و خیر و شر و وجود و عدم و کفر و اسلام و موت و حیوة و طاعت و معصیت عقب ماند بساط زمان و مکان در نوردیده شد ای سید، چون تو نماندی هیچ چیز نماند که همه چیزها بتو و اندیشه تو باز بسته است ای سید بدانکه همه چیز در دست تست و همه چیز بیرون از تو وجودی ندارد و چون خود را از همه چیز خالی کردی هیچ چیز نماند.

ای سید تو را وجود جز در حق نیست و همه چیزها در تو موجودند چون خود را بحق بردی در آن دریای بیکران خود را انداختی یعنی باین صفت آنجا همه چیزها با تو در آن دریا گم شد. ای سید اگر نیک دریایی انانیت که از تو سر میزند از تو نیست و تو آن جسم و روح نیستی در تمام عالم یک آناگوست که انانیت او در همه چیزها ظاهر و جلوگر است. ای سید علامت وصول بحقیقت مطلقه آنست که انانیت که از تو سر میزند از همه چیزها آن توانی گفت اینجا معلوم شود که حجاب جز تعین انانیت نیست.

ای سید همان یک ذاتست که ذاتها شد و همان ذاتست که از قدرت خود قدرتهاست و همان ذاتست که از ارادت خود ارادتهاست و همان ذاتست که بسمع خود سمعهاست و به بصر خود بصرهاست و به حیات خود حیاتهاست و به فعل خود فعلهاست و به کلام خود کلامهاست و علی هذا القیاس و همان ذاتست که به هستی خود هستیهاست.

ای سید هرچه بعالم ظهور آمده در ذات پوشیده بعد از آن ذات بصورت او در علم خود اولاً در عین خود ثانیاً جلوه فرموده ذات رنگ او گرفت و او رنگ ذات و آنچه پوشیده بود در ذات بالقطع عین ذات بود که غیر شیئی در شیئی نبود پس آن ذات خود بخود معاملات کرده و عاشقی ورزیده و بندگی و خداوندی در میان آورده و کارخانه ازلی و ابدی برپا کرده.

ای سید تو خود را خیال کن که هنوز آنجائی که بودی در ازل بودی تا آزاد شوی و دیگر روی تفرقه و غم و بلانینی. ای سید روح تو اوست که باورنده و دل تو اوست که باو دانائی و بصر تو اوست که باو بینائی و سمع تو اوست که باو میشنوی و دست تو اوست که باو میگیری و پای تو اوست که باو میروی. ای سید هر جزء و عضو تو از اجزا او اعضای ظاهر و باطن تو اوست که تو باو توئی ای سید اوئی و توئی و منی هر سه صفت اوست و دیگری در میان نیست. ای سید، توحید صفت واحد است تا من و تو باقیست اشتراکست نه توحید.

ای سید، چون تو رفتی فناست و چون او در میان آمد بقاست. ای سید، سلوک سعی تست در رفع اثینیت و جذبۀ رفتن تست بوحدت. ای سید، سلوک و جذبۀ فنا و بقا اسم ولایت متحقق است. ای سید، با همه اشیاء نیازمندی کن که عین مطلوب تواند و با دشمن دوستی ورزی که او نیز عین مقصود تست. ای سید، با خود نیز با نظر محبت ناظر باش که تو نیز عین محبوبی. ای سید، اینها در سلوک ضروریست. ای سید، بد و نیک را در دریای وحدت انداز تا آشنای حقیقت شوی. ای سید، سخن وحدت را اگر بسیار گوئیم اندکست و اگر اندک گوئیم بسیار است بدایت این معرفت در نهایت مندرجست و نهایت او در بدایت تا چند گوئیم و تا چند نویسم نه من میگویم و نه من مینویسم حقیقت خود بخود در گفتگوست.

ای سید، چون بخواب روی نیت کن که بعالم بطون میروم و رجوع بحقیقت خود میکنم چون بیدار شوی بدانکه بعالم ظهور آمدی و از بطون به ظهور تنزل نمودی و بایدکه در هر سحر برخیزی و استغفار کنی و بگوئی که ای حقیقت من مرا بخود بکش و مرا از خود مپوش و نماز تهجد کنی و سوره یس اگر یاد داشته باشی در نماز یا بعد از نماز بخوانی که مختار خواجه بنای دین و دنیای ماست بعد از آن به فکر وحدت مشغول باشی تا نماز صبح برسد و چون از نماز صبح فارغ شوی تا برآمدن آفتاب خواهی نخواهی مستقبل القبلة بمراقبه وحدت باشی چون آفتاب طلوع کند چهار رکعت نماز بدوسلام گذارده شود و سوره یس یکبار بخوانی و اگر در چهار رکعت توانی خواند بهتر است همچنین بعد از هر نماز سوره یس یکبار بخوان که فوائد بسیار دارد. اما در وقت طلوع فجر قرآن مجید فکر وحدتست ای سید، بدانکه خود عبادت خود کند و خود کلام خود میخواند الا عندالضرورة و بگوکه ای حقیقت من مرا بخود بکش و مرا از من مپوش و از دوئی برآر.

ای سید، سالک را هم آداب در طریقت ضروریست و تفصیل آن آداب در این رساله گنجایش ندارد اما از اختیار اختصاری ضرور است که گفته شود اما آنچه طالب را توان نوشت اینست که خواب کمتر کند چون ضرور شود و غالب آید بآن اندیشه که گفتیم خواب کند و طعام و شراب بایدکه اندک باشد بخورد در شبانه روزی یکبار و اگر صائم بود بهتر است و بایدکه از پریشانی لقمه احتراز کند که از اسباب دوئی و بیگانگی و وهم باطلست و هرچه در شرع منعست و هرچه در طریقت بد است همه اینچنین است این قاعده را نیکو یاد دارد که ضروریست.

ای سید، باید سخن کمتر کنی و در خلوتها و صحراها تنها مراقبه و ملاحظه وحدت میکرده باشی. ای سید، سخن بسیار کردن دل را در جنبش آرد و تفرقه باز دهد و از کسب وحدت و یگانگی غافل سازد جز بضرورت حرف مزین و هرچه گوئی مختصرگویی و اندیشه وحدت را یک لمحہ از خود جدا مکن چون در مجالس بنشیننی بیشتر مقید مشو مبادا غفلتی واقع شود و سعی کن تا آن کثرت مرآت وحدت شود و مقوی گردد.

ای سید، در اخفای این اندیشه خود را به تنها حسب الامکان سعی باید کرد و این کلمات را بهمه کس نباید نمود مگر با مخصوصان خود ای سید با اولاد و غلام و بیگانه و آشنا و دشمن و دوست آشنائی بوحثت باید کرد و همه را بنظر اخلاص و بچشم حقیقت بین باید دید ای سید نزاع و جدال مطلق از میان بردار و انکار را بالکلیه از میان بردار تا وحدت ظهور نماید و بسیار سعی باید کرد تا خشم و غضب سخت ظهور نکند لب و درون چه گنجایش دارد همه معذور باید داشت چه درون خانه چه بیرون خانه و با فرزندان و متعلقان و بیگانگان مثل آب حیات باید بود و اگر کسی با تو بدی کند زنه از آن دل بد نکنی و نرنجی و او را از خود خوش و رضا داری و مکافات بدی به نیکوئی کنی این کلیست و در طریقت تنها نشستن و تنها بودن دخل تمام در جمعیت دارد.

ای سید، حال طالب از دو حال بیرون نیست یا از تعلقات ظاهر دارد یا نه اگر ندارد معامله آن آسانست او را باید که از همه قطع کرده و در خلوت یا صحرا نشیند و به حقیقت خود متوجه شود تا زمانی که حقیقت متجلی شود و وهم دوئی برخیزد آن زمان بهر روش که باشد گنجایش دارد و اگر تعلقات ظاهر دارد و حقوق شرعی را متوجه است باید که بقدر ضرورت بآن پردازد اما باید که اجتناب تمام کند که خلاف شریعت و طریقت واقع نشود و از ملاحظه وحدت که حقیقت است بالکلیه دافع و میباید که شبها در این کار بسیار بکوشد و رقبه وحدت باشد و روز را هم چند ساعت برای این کار معین کند و روز بروز میافزوده باشد تا آنکه این معنی غلبه کند و از همه وارهاوند.

ای سید، وقتی که معنی وحدت غالب آید و لطف الهی ظهور نماید همه حقوق از تو ادا خواهد شد و تو را با هیچ کس و هیچ چیز کاری نخواهد بود خدا وکیل تو خواهد شد و بجای تو او خواهد بود و تو در میان نئی ای سید، صحبت دنیا و اهل دنیا در طریق سلوک مضر است اما کسی که گرفتار است و نمی توان از آن قطع کردن بضرورت اجتناب تمام باید کرد که چیزی واقع نشود که با شریعت یا طریقت یا حقیقت جنگ داشته باشد. اگر تقصیر رود باید که رجوع نموده تدارک نماید و ملاحظه وحدت هرگز از دست نباید داد ای سید، در لباس تکلف نباید کرد و از لباس فقر با خود چیزی باید داشت. ای سید، همیشه حاضر دل باید بود و از گذشته و آینده یاد نباید کرد و ملاحظه وحدت هرگز از دست نباید داد.

ای سید، بدانکه هیچ مرگی بدتر از غفلت وحدت نیست و هیچ عذابی بدتر و سختتر از عذاب دوری از حقیقت خود نه از این مرگ و از این عذاب ترسان بوده متوجه وحدت باید بود و یقین باید دانست که همه یکیست و غیر از یکی موجود نیست هر قدر که اندیشه غالبست سعادت در اوست چون از وهم دوئی برآید قیامت بر او واقع شود و در جنت شهود تا ابدالابدین آسوده.

ای سید، این چنین دولت هرگاه در دنیا میسر شد نیست چونست که در آن سعی نمی کنی و غافل میباشی. ای سید قیامت بر همه کس و همه چیز آمدنیست و آن رجوع همه است بوحثت اما بعد از آنکه ظهور کل واقع شود اگرچه همه از اصل خود برآمده باشند لذتی که میباید همه را روی ندهد مگر بر آنها که اینجا قیامت بر آنها گذشته باشد پس باید که سعی کنی که آن معنی که موعود است تو را اینجا روی نماید تا آسودگی حاصل شود و لذتی که می باید دست دهد ای سید مقصود همین است که وهم دوئی برخیزد و تو نمائی و او بماند و بس همه

انبیا و اولیا بر این اتفاق کرده‌اند در کتب الهیه و حدیث و کلمات اولیا دلائل این بسیار است و عظمای هر فرقه بوحث قائلند و همه بیک زبان بر این رفته‌اند که غیر حق موجودی نیست. عالم صورت اوست و ظهور اوست و بس بخاطر هست که شواهد این مطالب در کتاب علیحده نوشته شود و از دلائل عقلیه استنباط او کرده نیز پاره آورده شود انشاء الله سبحانه.

ای سید امروز که آخر الزمانست و نزدیک رسیده که آفتاب حقیقت از مغرب خلقت طلوع نماید از آنجا که پیش از طلوع آفتاب انوار و آثار ظاهر می‌شود و اسرار توحید از زبان خاص و عام با اختیار و بی اختیار فهمیده و ناهمیده سر می‌زند طالب را باید که خود را جمع ساخته خود را از خود نپوشد و تا حقیقت وحدت کما ینبغی بر وی جلوه گر شود و به گفتگوی زبانی اکتفا واقع نشود الله مطلق و محمد صلی الله علیه و آله بر حق و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين الاخیار و الابرار الانجابه تمة الكتاب بعون الملک الوهاب.